

درس خارج فقه، مضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

تاریخ: ۵ اسفند ۱۳۹۶

مصادف با: ۸ جمادی الثانی ۱۴۳۹

جلسه: ۶۰

موضوع کلی: فصل فی أفعال الوضوء

موضوع جزئی: الرابع: مسح الرجلین

سال تحصیلی: ۹۷-۹۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

یکی از سؤال‌هایی که در بحث مسح پا مطرح است، این است که آیا غایت در مغیی داخل است یا غایت در مغیی داخل نیست، یعنی آیا «کعبین» نیز در مغیی داخل است و هنگام مسح کردن باید مسح شود یا کعب در مغیی داخل نیست و مسح تا ابتدای «کعبین» کافی است؟ به تعبیر روشن‌تر، آیا «کعب» و «قبة القدم» از اعضای مسح محسوب می‌شوند یا از اعضای مسح محسوب نمی‌شوند و فقط مقداری از «کعبین» از باب مقدمه علمیه مسح می‌شود؟

دو قول بلکه سه قول در این رابطه وجود دارد:

قول اول، اینکه غایت، مطلقاً در حکم مغیی داخل است.

قول دوم، اینکه غایت، مطلقاً در حکم مغیی داخل نیست.

قول سوم، قول به تفصیل است؛ به این نحو که اگر غایت از جنس مغیی باشد، در حکم مغیی داخل است، ولی اگر غایت از جنس مغیی نباشد، در حکم مغیی داخل نیست.

این مثال برای موردی است که غایت از جنس مغیی باشد: «اکلت الخبز الی آخره»؛ نان را تا آخرش خوردم.

این مثال برای موردی است که غایت از جنس مغیی نباشد: «اتموا الصیام الی اللیل»؛ روزه را تا شب تمام کنید.

معنای مثال مذکور، این نیست که شب را نیز روزه بگیرید چون صیام یک چیز است و شب چیز دیگری است و جنس این دو، یکی نیست.

به علامه (ره) و محقق ثانی (ره) نسبت داده شده است که «کعبین» در مغیی داخل است لذا هنگام مسح پا، «کعبین» نیز باید مسح شود.

حکم به دخول یا عدم دخول غایت در مغیی، به قرینه نیاز دارد لذا بهتر است که به روایات رجوع شود تا مشخص شود که مضمون روایات چیست که در ذیل به بعضی از این روایات اشاره می‌شود:

روایت اول: عَنْ زُرَّارَةَ وَ بُكَيْرٍ؛ أَنَّهُمَا سَأَلَا أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ وَضُوءِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)؛ فَدَعَا بِطَشْتٍ أَوْ تَوْرٍ فِيهِ مَاءٌ... «فَإِذَا مَسَحَ بِشَيْءٍ مِنْ رَأْسِهِ أَوْ بِشَيْءٍ مِنْ قَدَمَيْهِ مَا بَيْنَ الْكَعْبَيْنِ إِلَى أَطْرَافِ الْأَصَابِعِ فَقَدْ أَجَزَّاهُ». قَالَ: فَقُلْنَا: أَيْنَ الْكَعْبَانِ؟ قَالَ: «هَاهُنَا يَعْنِي الْمَفْصِلَ دُونَ عَظْمِ السَّاقِ». فَقُلْنَا: هَذَا مَا هُوَ؟ فَقَالَ: «هَذَا مِنْ عَظْمِ السَّاقِ وَالْكَعْبُ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِكَ»^۱.

روایت دوم: عَنْ زُرَّارَةَ وَ بُكَيْرٍ ابْنَيْ أَغْنَيْنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)؛ أَنَّهُ قَالَ فِي الْمَسْحِ: «تَمَسَّحُ عَلَى النَّعْلَيْنِ وَلَا تَدْخُلُ يَدُكَ تَحْتَ الشَّرَاقِ وَإِذَا مَسَحْتَ بِشَيْءٍ مِنْ رَأْسِكَ أَوْ بِشَيْءٍ مِنْ قَدَمَيْكَ مَا بَيْنَ كَعْبَيْكَ إِلَى أَطْرَافِ الْأَصَابِعِ فَقَدْ أَجَزَّاهُ»^۲.

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب ۱۵، ص ۳۸۸، ح ۳.

۲. همان، باب ۲۳، ص ۴۱۴، ح ۴.

کلمه «شیء» در روایت مذکور، غیر از استیعاب است؛ در صورتی که لازمه مسح «کعبین»، استیعاب است. بنابراین، هم کلمه «شیء» و هم «مَا بَيْنَ الْكَعْبَيْنِ إِلَى أَطْرَافِ الْأَصَابِعِ» [در روایت اول] و «مَا بَيْنَ كَعْبَيْكَ إِلَى أَطْرَافِ الْأَصَابِعِ» [در روایت دوم]، حاکی از این است که مسح «کعبین» لازم نیست و غایت [کعبین] در مغیی داخل نیست.

گفته‌اند که از روایت مذکور، استفاده می‌شود که کعبین در مفصل قرار دارد و همان دو استخوانی است که در دو طرف راست و چپ ساق قرار دارند.

گفته‌اند که دو روایت مذکور، در عدم دخول غایت [کعبین] در مغیی، صراحت دارند.

روایت سوم: عَنْ يُونُسَ؛ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَنْ رَأَى أَبَا الْحَسَنِ (ع) بِمَنْى: يَمْسَحُ ظَهْرَ قَدَمَيْهِ مِنْ أَعْلَى الْقَدَمِ إِلَى الْكَعْبِ وَ مِنَ الْكَعْبِ إِلَى أَعْلَى الْقَدَمِ وَيَقُولُ: «الْأَمْرُ فِي مَسْحِ الرَّجُلَيْنِ مُوسَعٌ؛ مَنْ شَاءَ مَسَحَ مُقْبِلًا وَمَنْ شَاءَ مَسَحَ مُدْبِرًا؛ فَإِنَّهُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَوْسَعِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ»^۱. گفته شده است که این روایت مرسله بر دخول غایت [کعبین] در مغیی دلالت دارد، لکن عرض می‌شود که این روایت بر این دلالت ندارد که امام (ع) خود «کعبین» را نیز مسح کرده است چون «اعلی القدم»، «قبة القدم» نیست تا گفته شود که هنگام مسح پا، بر کعب و قبة القدم مسح می‌شود و لازم نیست که بر انگشتان نیز مسح شود، بلکه منظور از «اعلی القدم»، سر انگشتان است و «قبة القدم» و «کعب» یک چیز است و مسح باید از سر انگشتان تا کعبین یا همان قبة القدم باشد. پس این روایت نیز نمی‌تواند بر دخول غایت در مغیی دلالت کند و اگر هم مقداری از کعب، مسح می‌شود، از باب مقدمه علمیه است.

به علاوه اینکه روایت مذکور، در مقام بیان این مطلب نیست که در هنگام مسح کردن، کعبین نیز باید مسح شوند یا مسح نشوند، بلکه روایت در مقام بیان این نکته است که همان‌گونه که می‌توان از سر انگشتان تا کعبین مسح کرد، عکس آن نیز جایز است، یعنی مسح از کعبین تا سر انگشتان نیز جایز است؛ به خصوص اینکه در ذیل روایت آمده است: «الامر فی مسح الرجلین موسع، من شاء مسح مقبلاً و من شاء مسح مدبراً».

بنابراین، نزاع مذکور، صرفاً یک نزاع علمی است و ثمره عملی ندارد زیرا اگر از دخول غایت [کعبین] در مغیی، اراده شود که کل کعبین در مغیی داخل است که در نتیجه آن، مسح کل کعبین لازم باشد، لازمه‌اش این خواهد بود که در مسح قدم استیعاب لازم باشد، در صورتی که قبلاً گفته شد که در مسح، استیعاب لازم نیست و اگر مراد این است که مقداری از کعبین در مغیی داخل شود، نزاعی نیست چون دخول مقداری از کعبین در مغیی از باب مقدمه علمیه لازم است و کسی در این رابطه بحثی ندارد.

ان قلت: وجوب مسح کعبین از آیه شریفه «... و امسحوا برؤوسکم و ارجلکم الی الکعبین...»^۲ چون «الی» به معنای «مع» است، همان‌طور که در «فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق»^۳، «الی» به معنای «مع» دانسته شد، در نتیجه مسح تمام کعبین لازم است.

قلت: اولاً قبلاً ثابت شد که در مسح پاها، استیعاب لازم نیست و در نتیجه، نمی‌توان «الی» را به معنای «مع» دانست. ثانیاً اینکه «الی» در «فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق»^۴، به معنای «مع» دانسته شد، به خاطر روایاتی بود که این آیه را تفسیر کردند

۱. همان، باب ۲۰، ص ۴۰۷، ح ۳.

۲. «المائدة»: ۶.

۳. همان.

۴. همان.

لذا در آن مورد، «الی» به معنای «مع» است، ولی در مسح پاها، «الی» نمی‌تواند به معنای «مع» باشد. بنابراین، مسح تمام کعبین لازم نیست، لکن از باب مقدمه علمیه، مسح بخشی از کعبین مشکلی ندارد.

به علاوه، لزوم دخول غایت [کعبین] در مغیی در فرضی است که دخول غایت در مغیی از قواعد مسلمه باشد و یک ضابطه کلی باشد؛ به این معنی که گفته شود غایت همیشه و در همه موارد، در مغیی داخل است؛ در صورتی که این کبری مورد قبول نیست. به تعبیر روشن‌تر، کبرای مسأله [دخول غایت در مغیی مطلقاً] مورد قبول نیست، بلکه در مواردی، مثل «اتموا الصیام الی اللیل»، لازم نیست که غایت در مغیی داخل باشد. بنابراین، در مانحن‌فیه نیز غایت [کعبین] در مغیی داخل نیست. بله، اگر کبرای مسأله مطلقاً، مورد قبول بود، امکان داشت که گفته شود که دخول کعبین در مغیی نیز یکی از مصادیق آن است، لکن با توجه به اینکه کبرای مسأله [دخول غایت در مغیی مطلقاً] مورد قبول نیست، نمی‌توان گفت که کعبین در مغیی داخل است.

نتیجه اینکه، قول صحیح، قول کسانی است که به عدم لزوم مسح کعبین معتقدند.

مرحوم سید (ره) در ادامه نوشته است: «و یکفی المسمی عرضاً و لو بعرض إصبع أو أقلّ و الأفضل أن یکون بمقدار عرض ثلاث أصابع و أفضل من ذلك، مسح تمام ظهر القدم»^۱.

به نظر مرحوم سید (ره)، مسمای مسح [پا] از نظر عرض، کفایت می‌کند، هرچند به مقدار عرض یک انگشت باشد یا کمتر از عرض یک انگشت باشد و بهتر این است که مسح [پا] از نظر عرض، به مقدار عرض سه انگشت باشد و بهتر از آن، مسح تمام پشت پا است.

نظر مشهور فقها در مسح پا از حیث عرض، همین نظر مرحوم سید (ره) است. درباره این نظر، عده‌ای ادعای اجماع کرده‌اند. علامه (ره) در منتهی نوشته است: «و هو مذهب علمائنا اجمع»^۲.

شیخ صدوق (ره) در من لایحضره الفقیه به وجوب مسح بر جمیع اصابع به مقدار تمام الکف، ملتزم شده است.

محقق اردبیلی (ره) به همان معنایی که شیخ صدوق (ره) فرموده است، متمایل شده است.

بحث جلسه آینده: ادله قول مشهور، ان شاء الله، در جلسه آینده ذکر خواهد شد.

«الحمد لله رب العالمین»

۱. سید محمدکاظم، طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۱۰.

۲. علامه حلی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۲، ص ۶۹.